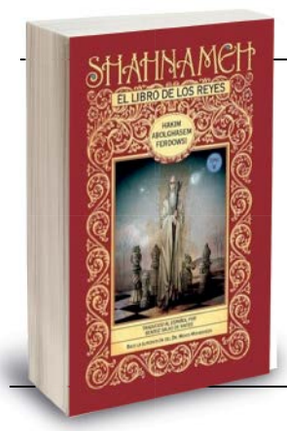
خبر

دلیل لغو رونمایی از شاهنامه اسپانیایی

افشین شحنه‌تبار، مدیر انتشارات شمع‌ومه در ایران در توییتی با انتقاد از لغو مجوز رونمایی نسخه کامل اسپانیایی شاهنامه نوشت: «بعد از چند ماه دوندگی و گرفتن همه مجوزها برای درتوس که ۹ سال روی آن کار کرده بودیم، امروز گفتند اجازه این برنامه را در مشهد ندادن حتی اگر دستور وزیر باشه».

اما مسعود رحمانی، مدیر روابط عمومی اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی در این زمینه صحبت کرده و به ایسنا گفته است: «نسخه اسپانیایی شاهنامه فردوسی توسط خانم سلاس اسپانیایی‌الاصل ترجمه و در انتشارات شمع‌ومه در هفت جلد آماده شده است. برای رونمایی از این مجموعه با درخواست افشین شحنه‌تبار موافقت کردیم. حتی اعلام کردیم وزارت خارجه سفرای کشورهای اسپانیایی‌زبان را نیز به این مراسم رونمایی دعوت کند تا رونمایی از این مجموعه با حضور این مهمانان صورت گیرد.»

وی با اشاره به مکاتبات در این زمینه گفت: «بعدا برخی از کارشناسان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی اعلام کردند این مجموعه پیش از این چندین بار در روز بزرگداشت فردوسی رونمایی شده است. این موضوع برای ما علامت سوال ایجاد کرد و حتی خاویر هرناندز، سرکنسول اسپانیا که در ترجمه این مجموعه همکاری داشته، اعلام کرد این مجموعه در گذشته رونمایی شده است.»



یادداشت

شاهنامه در کنار پلنگینه‌پوش گرجی

الکساندرچولوخادزه
رئیس بخش خاورشناسی دانشگاه‌گرجستان

زبان و ادبیات فارسی کلاسیک از دوره آغاز گسترش در منطقه قفقاز جنوبی در سده ۵ ه. ق زبان و فرهنگ ملت گرجستان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. در این دوره، ادبیات عرفی یا غیرمذهبی گرجی بر اساس عناصر بومی و به نوعی با تأثیر از ادبیات بیزانسی، عربی به ویژه فارسی کلاسیک شکل گرفت. شاهنامه فردوسی از گذشته‌های دور، توجه گرجیان را به خود جلب کرده بود و در ادبیات کلاسیک و عامیانه گرجی بازتاب قابل توجهی داشت و همواره بخش مهم زندگی معنوی ملت گرجستان شد. در منابع غنی و مختلف گرجی سده‌های ۵ تا ۱۲ ه. ق بسیاری از اسامی خاص قهرمانان شاهنامه مانند: رستم، سهراب، تهمینه، مهراب، گیو، گودرز، بیژن، زال، تهمورث، هوشنگ، لهراسب، افراسیاب، کتایون، منوچهر، آرش، اثرط، تور، بهرام، رودابه، رویین، جاماسپ، نریمان، نوشه، جمشید، کیخسرو، کیکاووس، اسفندیار، سیاوش و غیره با آوانویسی الفبای گرجی و تلفظ خاص به وفور دیده می‌شود که بیشتر آنها حتی امروز نیز میان گرجیان رواج دارد. یکی از قدیمی ترین و کامل‌ترین ترجمه‌های حماسه شاهنامه در جهان به زبان گرجی وجود دارد. در ادبیات گرجی «روستومیانی» عنوان عمومی روایت‌های گرجی شاهنامه است که به آن «داستان رستم» نیز گفته می‌شود. جامعه فئودالی گرجستان در قرون وسطی، با آن که ترجمه شاهنامه از زبان بیگانه انجام گرفته، همواره شیفته روحیه حماسی-پهلوانی این اثر جهانی شده بود. بخش‌های مختلف روایات‌های گرجی شاهنامه به صورت منثور، منظوم و منثور و منظوم است. برخی داستان‌های شاهنامه در ادبیات عامیانه ملت گرجستان نیز گسترش چشمگیری دارد؛ به ویژه داستان‌های رستم و سهراب، بیژن و منیژه، و سیاوش به محبوبیت و شهرت خاص مردم عام برخوردار بودند. گرجی‌ها به شاهنامه «گنجینه بی‌پایان» می‌گفتند که یک دفعه ترجمه نشده و افراد مختلفی، در دوره‌های مختلف به ترجمه آن پرداخته‌اند و ارزش‌های ادبی روایت‌های گرجی شاهنامه نیز یکسان نیست. شاهنامه در سده‌های ۹ تا ۱۲ ه. ق در گرجستان به عنوان اثر ادبی جذاب، خواندنی و آموزنده محسوب می‌شد که در ساختار آموزش و پرورش جوانان و نوجوانان آن دوره نیز در کنار پلنگینه پوش حماسه ملی گرجیان، سروده و جایگاه والا داشت.

یادداشت

۸۰۰۰ کلمه فارسی در زبان بنگالی

محمدکمال‌الدین
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه راجشاهی

زبان فارسی در شبه‌قاره از سال ۱۲۰۳ تا ۱۸۶۳ میلادی زبان رسمی و تاثیر فارسی در سراسر کارهای اداری، آموزشی، تاریخی و... مشهود بود. فردوسی یکی از معروف‌ترین شاعران ایران در سرزمین بنگلادش است و شاهنامه به عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات جهان، برای مردم بنگلادش که طی سده‌های متمادی با زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربارهای هند آشنایی داشتند، اثری شناخته شده است.

ازآنجاکه در حال حاضر در دانشگاه‌های بنگلادش مانند داکا، راجشاهی، دانشگاه چیتاگنگ دوره لیسانس و فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود، تعداد دانشجویان فارسی حدودا هزار نفر است و بیشتر از ۳۰ استاد فارسی در حال تدریس هستند، بدیهی است تعداد قابل‌توجهی از آموزندگان زبان فارسی به دلیل همین ریشه‌های فرهنگی، در تحقیقات دروه‌های عالیه تحصیلی خود جذب شاهنامه و مضامین جذاب آن شوند. نتیجه این علاقه‌مندی نیز در قالب پایان‌نامه و رساله‌های تحصیلی آنها نمود پیدا می‌کند. در سده گذشته، همچون فردوسی که برای خلق شاهنامه ۳۰ سال زحمت کشید، منیرالدین‌یوسف شاعر و مترجم معروف بنگالی، شاهنامه را طی ۱۷ سال (۱۹۸۱-۱۹۶۳م) و با قبول زحمات زیاد ترجمه کرد. ضمن این که به مناسبت هزاره شاهنامه‌نویسی، در سال ۱۹۹۱ میلادی و با کمک رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، بنگلا آکادمی، در شش جلد این کتاب را به چاپ رساند. نکته قابل ذکر این‌که انتشار ترجمه کامل شاهنامه به زبان بنگالی، سال‌ها پس از فوت مترجم انجام شد. قسمتی از آن سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ میلادی چاپ شده بود.

چنان‌که ذکر شد، شاهنامه‌فردوسی در کشور بنگلادش، به عنوان یکی از مواد درسی اصلی رشته ادبیات فارسی تدریس و در سایر رشته‌های تحصیلی که به زبان بنگالی تدریس می‌شوند نیز خوانده می‌شود. داستان سهراب و رستم خیلی مشهور است. نمایشنامه و کتاب‌هایی هم راجع به این داستان نوشته شده‌است. مردم بنگلادش، فردوسی و شاهنامه هر دو را خیلی خوب می‌شناسند. این در حالی است که بیش از ۸۰۰۰ کلمه فارسی در زبان بنگالی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به کار برده می‌شود. در واقع ادبیات بنگالی، متاثر از زبان پارسی رونق گرفته‌است. ارتباط زبان پارسی و بنگالی، تاریخی قدیمی دارد. ارتباط دو ملت و دو زبان و دو ادبیات ناگسستنی است.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا راشد محصل، شاهنامه پژوه

فردوسی، منتقد است نه گزارشگر

زهرا دلپذیر
روزنامه‌نگار

شاهنامه فردوسی، آمیزه‌ای از تاریخ و فرهنگ ایرانی و گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و انسانی است که در چارچوب قومی و ملی نمی‌گنجد و از آن همه جهانیان است. فردوسی، حکیمی خردگرا و معتدل است که هیچ‌گاه جانب حق و حقیقت را فرونمی‌گذارد و آنجا که لازم است، حتی از نکوهش ایرانیان و ستایش تورانیان و ضدقهرمانان کتابش، سر باز نمی‌زند. او همچون منتقدی آگاه در میانه و پایان داستان‌ها، اندرزهای حکمی و اخلاقی خود را به خوانندگانش گوشزد می‌کند. بی‌سبب نیست که با خواندن شاهنامه، جهان آرمانی حماسه‌سرای ایران را پیش چشم خود می‌بینیم و از آن درس‌ها می‌آموزیم. به مناسبت ۲۵ اردیبهشت، روز بزرگداشت فردوسی، در این زمینه با دکتر محمدرضا راشد محصل به گفت‌وگو نشسته‌ایم. این استاد دانشگاه، دارای نشان عالی فرهنگی و هنری فردوسی است و کتاب‌ها و مقالات بسیاری را درباره فردوسی و شاهنامه در کارنامه خود دارد.

چرا شاهنامه را عامل همبستگی اقوام ایرانی و شناسنامه فرهنگی ملت ایران می‌دانند؟

شاهنامه یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های قومیتی و هویتی ماست. هویت، مجموعه جلوه‌ها و شاخصه‌های مشترکی است که یک قوم و ملت را به هم پیوند می‌دهد؛ مثل میراث فکری، آداب و رسوم، تاریخ، سرزمین، اسطوره‌ها، قهرمانان، زبان و دین. ملت ایران از هزاران سال قبل در برابر ملت‌ها و دولت‌های قوی ایستاده و حتی آنها را تحت تاثیر قرار داده‌است، ولی خودش آنچه را که داشته، از دست نداده‌است. آنچه سبب انسجام و بقای فرهنگ ایرانی شده، هویت است. همه مولفه‌های هویت ملی در شاهنامه نمود یافته و جهانی که شاهنامه به تصویر می‌کشد در حقیقت جلوه‌های همان هویت ایرانی است. شاهنامه اثری است برآمده از تاریخ و آمیخته‌ای است از فرهنگ و سنت‌های ایرانی که ریشه در گذشته‌های بسیار دور دارد. این کتاب ارزشمند از یک سو سبب ماندگاری هویت ملی ما شده و از سوی دیگر در انتقال آن به نسل‌های بعد نقشی مهم داشته‌است.

از اواخر قرن سوم به دلیل مشکلاتی مانند برتری جویی نژادی میان خلفا به وجود آمده بود، جریان شاهنامه‌سرایی در ادب فارسی آغاز شد. چرا این شاهنامه‌ها از میان رفتند و فقط شاهنامه فردوسی ماندگار شد؟

یک اثر، وقتی ماندگار می‌شود که اولا حاصل استعداد فردی صاحب اندیشه با فرهنگی وسیع باشد که قدرت بازشناسی رویدادهای مهم را داشته باشد و راه‌حل مشکلات را بداند. دوم این‌که دارای هدفی مشخص باشد. شاهنامه فردوسی این ویژگی‌ها را دارد؛ سراینده این کتاب، فردی حکیم است که با تاریخ و گذشته ایران کاملا آشناست و با درکی عمیق از شرایط حساس اجتماعی و سیاسی عصر خود و هوشمندی و زمان‌سنجی درست، سرگذشت کشور ایران را با توجه به منابع کهن به نظم درآورده‌است. فردوسی در بیان داستان‌های شاهنامه، هدفی مشخص و کلی دارد. شاهنامه‌های دیگر چون فاقد هدف فردوسی بودند و فقط می‌خواستند داستان‌ها را به نظم دربیاورند، با گذر زمان از میان رفتند و به دست ما نرسیدند. ولی فردوسی داستان‌ها را زمینه‌ای کرده تا جهان آرمانی خود را به تصویر بکشد. شاهنامه نه تنها جلوه‌گاه روح ملی است بلکه نمایشگاه فضیلت‌های انسانی نیز هست. جهانی که شاهنامه تصویر می‌کند، آکنده از فضایل اخلاقی همچون خردورزی، دادگری، پیمانداری، آزادی، آزادمنشی و دینداری است. به نظر من مهم‌ترین عاملی که شاهنامه را مطلوب دل‌ها کرده، پرداختن به خصلت‌های انسانی است.



اخیرا در فضای مجازی و برخی محافل، شبهاتی درباره نژادپرستانه بودن شاهنامه مطرح می‌شود. این مسائل تا چه اندازه صحت دارد و با منطق فکری فردوسی سازگار است؟

فردوسی، شاعری خردگراست. خردگرایی سبب تعادل می‌شود. اعتدال و خردگرایی در سراسر شاهنامه جلوه‌گر شده و فردوسی نگاهی کاملا بیطرفانه به مسائل دارد. شاهنامه به هیچ وجه اثری نژادپرستانه نیست و با این‌که متعلق به ایران است ولی سوگیری خاصی ندارد. یعنی حق را به طرف خاصی نمی‌دهد، بلکه مسائلی کلی را مطرح می‌کند. مثلا در بیت:

«نخستین فکرت پسین شمار/ تویی خویشتن را به بازی مدار»

تویی یعنی تو ای انسان در هر کشوری که هستی.

یا مثلا در ابیات:

سرتخت شاهان بپیچد سه کار/ نخستین زبیدادگر شهریار

دگر آن‌که بی‌مایه را برکشد/ ز مرد هنرمند برتر کشد

سدیگر که با گنج خویشی کند/ به دینار کوشد که بیشی کند

می‌بینیم که خطاب به کل پادشاهان است نه فقط پادشاهان ایران؛ البته در کل باید به این نکته توجه داشته باشیم که فردوسی فقط گزارشگر تاریخ ایران نیست بلکه یک منتقد هم هست. یعنی وقتی نادرستی را دید، بازگو می‌کند حتی اگر آن فرد شاه ایران زمین باشد. مثلا در بخشی از شاهنامه، دارا، شاه ایران می‌گوید:

کسی کو ز فرمان من بگذرد/ سرش را همی تن به سرنشمرد

وگر هیچ تاب اندر آرد به دل/ به شمشیر باشد ورا دلگسل

جز از ما هر آن‌کس که دارند گنج/ نخواهم کسی شاد دل ما به رنج

نخواهم که باشد مرا رهنمای/ منم رهنمای و منم دلگشای

فردوسی خیلی زود بعد از این ابیات چنین پند می‌دهد:

هر آن‌گه که گویی رسیدم به جای/ نباشد به گیتی مرا رهنمای

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی/ چو گفتار دانندگان نشنویم

ز خاکیم و هم خاک را زاده‌ایم/ به بیچارگی دل بدو داده‌ایم

یا مثلا در داستان رستم و سهراب، داستان رفتن رستم به توران و دیگر داستان‌های شاهنامه، همه جا فردوسی مثل منتقدی آگاه حتی از کسی که شخصیت اول داستان اوست، انتقاد می‌کند. بنابراین ابیات نژادپرستانه‌ای که به دروغ به فردوسی نسبت می‌دهند، نه تنها از آن حکیم توس نیست، بلکه شباهتی هم به اشعار او ندارد. در شاهنامه، سرزمین عربستان به نام دشت نیزه‌وران آمده حتی فردوسی در بسیاری از جاها هنرمندی و شجاعت‌شان را می‌ستاید. بنابراین ابیاتی مثل:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار/ عرب را به جایی رسیده‌است کار

که فرکیانی کند آرزو/ تفو بر تو ای چرخ گردان تفو

که در برخی نسخه‌های شاهنامه آمده، قطعا سروده فردوسی نیست و به دلایل متعدد مردود است. این ابیات به دور از شان حکیم فردوسی است و در نسخه‌های کهن شاهنامه وجود ندارد.

آنچه هم درباره ترک‌ستیزی فردوسی مطرح می‌کنند به چند دلیل بی‌اساس است: نخست این‌که ترکان در شاهنامه، اقوام زردپوست شمال شرقی ایران هستند و اصلا به ترکان کنونی ایران و مخصوصا منطقه آذربایجان ارتباطی ندارند. اگر به کتاب بندهش نگاه کنید، می‌بینید زرتشت از اقوام زردپوست مهاجمی که از شرق به ایران حمله می‌کردند می‌نالد. دوم این‌که فردوسی در بسیاری از ابیات، ویژگی‌های مثبت ترکان را بیان می‌کند. حتی شما در شاهنامه، نمی‌بینید فردوسی از ترکان یا اعراب به طور مستقیم انتقاد کند، اگر هم انتقادی باشد از زبان مخالفان آنهاست. یعنی فردوسی مثل ناظری آگاه هرآنچه را که درست و خردمندانه است، در جایگاه صحیح آن بازگو کرده و پس از پایان هر داستان، نتیجه اخلاقی آن را بیان می‌کند.

شاهنامه نه تنها جلوه‌گاه روح ملی است بلکه نمایشگاه فضیلت‌های انسانی نیز هست. جهانی که شاهنامه تصویر می‌کند، آکنده از فضایل اخلاقی همچون خردورزی دادگری پیمانداری آزادی، آزادمنشی و دینداری است

شاهنامه به روایت هانری ماسه

دقیقا همین‌طور است. شاهنامه اثری فراملی و جهانی است. هانری ماسه، شرق‌شناس فرانسوی، در جایی می‌گوید: «شاهنامه آنچنان دقیق و درست، موقعیت ملت خود را شرح داده که هر کس می‌خواند، تصور می‌کند این کتاب متعلق به خود اوست». شاهنامه در حقیقت یک رویه کلی دارد که در همه جوامع قابل انطباق است. یعنی همه جوامع با خواندن شاهنامه، هم جهان آرمانی مورد نظر خود را می‌بینند و هم می‌توانند به آن برسند.

نگاه

گفت‌وگو با عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی درباره تاثیر جهانی فردوسی

قدیمی‌ترین سند تاریخی ژاپن، بیتی از شاهنامه است

فرزانه غلامی
روزنامه نگار

۲۵ سال از سند زدن روز ۲۵ اردیبهشت به نام بلند حکیم ابوالقاسم فردوسی و پاسداشت زبان پارسی می‌گذرد؛ سندزدنی که نخستین بار دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد نام آشنای ادبیات فارسی پیشنهادش را مطرح کرد سپس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی گذشت.

نفوذ بی‌چون و چرای اندیشه حکیم بزرگ توس و اثر ماندگارش شاهنامه در اقصی نقاط جهان، اقبال روزافزون پژوهشگران، محققان تاریخ ادبیات جهان و ایران‌شناسان را به این میراث درخشان و گنجینه بزرگ فرهنگی رقم زده‌است و تقویم ایرانی را بدان مفتخر کرده تا امروز را روز پاسداشت زبان پارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی بنامند.

به مناسبت این روز و برای بررسی تأثیر فردوسی بر ادبیات جهان، با دکتر الهام ملک‌زاده، عضو هیات علمی پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت‌وگو کرده‌ایم که خلاصه‌ای از دیدگاه‌های وی را در زیر می‌خوانید.

در شاهکار ادبی شاهنامه چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان در قالب اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب به ایران گنجانده شده‌است. تقسیم سه بخش اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی توسط فردوسی به عنوان پیونددهنده فرهنگ ایران پیش از اسلام با فرهنگ ایران پس از اسلام، نقطه اوج این شاهکار ادبی است، که در بازه زمانی دو سه هزارساله پیش تاکنون تداوم یافته‌است. در این بین ترجمه‌ها، پژوهش‌ها و انتشار نسخه‌های متعدد شاهنامه‌فردوسی در سراسر گیتی همچنان با اقبال جهانی روبه‌روست و در گستره‌ای وسیع به نام ایران فرهنگی نفوذ کرده‌است.



برای نخستین بار متن کامل شاهنامه به زبان پارسی در ۱۸۱۱ میلادی در هندوستان منتشر شد. این در حالی بود که نزدیک به ۴۰ سال بعد از این تاریخ، در ایران برای اولین بار و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، شاهنامه چاپ شد.

نفوذ و نقش شاهنامه و فردوسی در میان کشورهای عربی برخلاف مولوی، خیام یا سعدی، کمتر مورد توجه ادیبان و علاقه مندان ادبیات کلاسیک بوده که غربگرایی مفرط ادیبان عرب، از دلایل اصلی این بی‌توجهی است. آشنایی جهان عرب با شاهنامه، از قرن هفتم هجری و ترجمه فتح‌بن‌علی بنداری در دمشق اتفاق افتاد و پس از آن هم ادیبان مصری بودند که بیشتر به شاهنامه و فردوسی توجه داشته‌اند. سایر ادیبان و محققان کشورهای عربی چنین توجه و علاقه‌ای از خود نشان نداده‌اند.

تولستوی، برادرش را فردوسی خطاب می‌کرد

در روسیه هم از اواسط قرن نوزدهم میلادی، پژوهش‌های گوناگونی در رشته‌های زبان شناسی، ادبیات و هنرشناسی ایرانی انجام شد و مطالعه علمی و ترجمه شاهنامه مورد توجه قرار گرفت. سال ۱۸۴۹ میلادی «ژوکوفسکی» داستان رستم و سهراب را از روی ترجمه آلمانی، به روسی برگرداند و نخستین ترجمه کامل شاهنامه از روی متن اصلی در سال‌های ۱۸۹۶-۱۸۹۵ میلادی منتشر شد که البته به زبان اوکراینی بود. شعرا و نویسندگان برجسته روسیه به خوبی فردوسی را می‌شناختند و در آثار خود از وی الهام گرفتند. تولستوی که با مطالعه زندگی فردوسی شناخت زیادی از وی پیدا کرده بود، برادرش را که به زعم وی شباهت زیادی به فردوسی داشت، فردوسی صدا می‌زد. نفوذ اشعار و حماسه‌های شاهنامه در فرهنگ و زندگی مردمان حوزه قفقاز و آسیای مرکزی مانند ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان هم قابل توجه است.

شاهنامه در شرق دور

جایگاه شاهنامه در چین و شباهت دو اثر منثور چینی از نظر مضمون حماسی، و نقشی که در رشد و تکامل زبان چینی داشته‌اند، همانند نقشی است که شاهنامه در حفظ و تکامل زبان پارسی ایفا کرده و از نفوذ و جایگاه شاهنامه بر ادبیات چین حکایت دارد.

در ژاپن هم قدیمی‌ترین سند تاریخی ایران در این کشور و نخستین پیام بشر دوستانه ایران پس از اسلام، بیتی است از شاهنامه فردوسی که در معبدی در شهر کیاسای ژاپن نگهداری می‌شود و متعلق به ۷۸۶ سال قبل یعنی سال ۱۲۱۷ میلادی است. این سند از سوی بازرگانی ایرانی برای راهب‌های بودایی نوشته شده و در آن بیت «جهان یادگار است و ما رفتنی/ ز مردم نماند به جز مردمی» از شاهنامه آمده‌است.

بیشترین و کمترین تاثیرگذاری

در این بین باید به ترکیه با کمترین میزان اثرگذاری و افغانستان با بیشترین اشتراکات فرهنگی در مواجهه با فردوسی و شاهنامه هم اشاره کنیم. با این ملاحظه که محل وقوع برخی داستان‌های شاهنامه، از نظر جغرافیایی در مناطق افغانستان کنونی اتفاق افتاده و از گذشته‌های بسیار دور از شناخته‌شده‌ترین کتاب‌ها در بین افغان‌ها بوده‌است. این در حالی است که در حال حاضر و با توجه به سیاست‌های حاکمان این کشور، طی سال‌های اخیر در حمایت نکردن از زبان پارسی و پراکندگی محققان و ادیبان افغانستان، همچنین مشکلات داخلی این کشور، نه‌تنها جایگاه فردوسی و شاهنامه در این کشور کمرنگ شده، حتی شاهنامه‌خوانی سنتی نیز ممنوع شده‌است.